

ربيعی پوشنگی شاعر دربار آل کرت ناظم کرت نامه

یکی از کتب بسیار مهم افغانستان "کرت نامه" ربيعی پوشنگی است که متأسفانه اکنون نسخه‌ی ازان در دست نیست.

این کتاب در تاریخ ادبیات ما اهمیتی بسزا دارد و اگر نسخه‌ی ازان پیدا گردد از غنایم ادبی و تاریخی کشور ما خواهد بود. بنا بران در سطور ذیل کتاب مذکور و سراینده‌ی این نامه‌ی رزمی و حماسی را به وطنداران محترم معرفی میدارم، شاید جوانان دانش دوست کشور مخصوصاً در ولایت هرات آنرا کنجکاوی نمایند، ممکن است نسخه‌ی ازین کتاب مفقود بدست آید، بر ذخایر ادبی و تاریخی وطن بیفزاید. طوریکه معلوم است پوشنگ و بصورت تازی شده‌ی آن فوشنج شهرکی بود در ولایت هرات که بفاصله‌ی ده فرسخ از هرات در وادی مشجر و باخصب و نعمتی واقع بود، و خیرا هرات بسا از پوشنگ میرسید^(۱) مؤلف نامعلوم حدودالعالم می نویسد:

"پوشنگ چند نیمه از هریست و از گردوی خندق است و اورا حصاری است استوار، و اندروی درخت عر است، و اندروی گیاهی است که شیر او تریاکست زهر مار و گزدم را ..."^(۲).

این شهر در خراسان بعد از اسلام شهرتی بسزا داشت، و مشاهیر علمی و حربی و سیاسی ازان بر آمدند. یکی از مشاهیر این شهر ربيعی پوشنجی است که نام او صدرالدین بود. پدرش در پوشنج خطیبی میکرد، و بسال (۶۷۱ هـ) دنیا آمد.

صدرالدین بسرودن اشعار ذوقی داشت و بعد از مدتی شهرتی را اندرین راه بدست آورد، و بدربار ملك فخرالدین محمد بن ملك شمس الدین کرت راه یافت (۶۵۹ هـ)، ملك فخرالدین شاهی بود سخن سنج، و شاعر نواز، وی صدرالدین را که در شاعری "ربيعی" تخلص میکرد بسی بناوخت، و بالطف شاهی مخصوص گردانید، و اورا تشویق فرمود تا "کرت نامه" را در تاریخ آل کرت منظوم سازد. ربيعی شش سال باین کار پرداخت و هر ماهی هزار دینار از خزانه‌ی شاهی به وی داده میشد، باینطور ربيعی همواره مورد نوازش شاه ادب دوست هرات بود و در حجر تربیت شاهی بکمال رفاه بسر می برد.

اندرین مدت بود که ربيعی کار نظم کرت نامه را بانجام رسانید، و آنرا بحضور ملك فخرالدین کرت تقدیم داشت، گویند ربيعی عطایای بزرگ آن پادشاه را کافی نداشت و بالاخره همان سرنوشتی را دید، که فردوسی بزرگ بدوران محمود دیده بود.

شاعر از دربار ملك روی گردانید، و در صدد آن افتاد که محیط مساعد تری را برای زندگانی خود جستجو نماید، و بدربار یکی از سلاطین معاصر پناه برد، ولی سوزنی یکی از شاگردان وی در حضرت ملك فخرالدین نما می و سعایت کرد و استاد خود را بمخالفت شاه نکوهش نمود.

عاقبت کار ربيعی سخت و ناگوار است، و ملك فخرالدین را ازو رنجشی بدل آمد، و امر داد تا شاعر دربار او را بزندان افگندند و بالاخره در همین زندان کشته گردید زیاده ازین زندگانی ربيعی چیزی در دست نیست، و آنچه نویسنده حبیب السیر درباره‌ی ربيعی نوشته و یا سیف بن محمد هروی در تاریخ نامه‌ی هرات در موارد

مختلف اشارتی دارد همین است که نوشته شده.

کرت نامه ربیعی اکنون در دست نیست و ظاهراً نسختی ازان کتاب نفیس در کتب خانه های معروف فرنگستان که مخزن های کتب نادر شرق شمرده می شود محفوظ نیست. سیفی هروی که کتاب مفید و نفیس تاریخ نامه هرات را بامر ملک غیاث الدین کرت برادر ملک فخرالدین سابق الذکر در حدود (۷۲۰ هـ) نوشت، یکی از معاصر آن ربیعی است و بلاشبهت در دوران نوشتن تاریخ هرات کرت نامه ربیعی را در دست داشت و ازین کتاب استفاده شایانی نمود.

تاریخ هرات سیفی از کتب بسیار و بسیار مغتنمی است که تاکنون مانده و نسختی ازین کتاب نفیس و نافع بسعی و اهتمام پروفیسور محمد زبیر صدیقی استاد دانشکده کلکته و محمد اسدالله ناظم کتب خانه شاهی بنگال در سال ۱۹۴۳ م چاپ شد (۳).

استاد محمد زبیر در مقدمه تاریخ سیفی سطری چند راجع به کرت نامه نوشته که برای تکمیل مقصد

آورده میشود :

"کرت نامه ربیعی پوشنجی یک مثنوی تاریخی است که بطور شاهنامه فردوسی منظوم گردیده سر تا پا تعریف خانواده کرت فرمان روایان هرات میباشد، کلیه وقایع زمامداری و عملیات درخشان آنان را به تفصیل از آغاز حکمرانی تا سال (۷۰۲ هـ = ۱۳۰۲ م) که شاعر را محبوس نمودند برشته نظم در آورده، و این کار در شش سال انجام داده (از سال ۶۹۵ هـ) که فرمان روائی هرات بملک فخرالدین کرت برگذار شد تا ۷۰۲ که همان ملک فخرالدین شاعر تربیت یافته خود را بزندان فرستاد دور نیست که (کرت نامه) داستان بنیاد شهر هرات و شهرهای مهم دیگر را که در همسایگی هرات است شامل بوده، چنانچه درین تاریخ هرات سیفی می بینیم چند سطر که مربوط به چگونگی بنیاد شهر پوشنج است از ربیعی نقل کرده و میگوید در اصل کتاب راجع به چگونگی بنیاد شهر پوشنج است از ربیعی نقل کرده و میگوید در اصل کتاب راجع بحبس هفت ساله ملک فخرالدین در قلعه خیسار تفصیل زیاد مندرج است ... در واقع سیفی در نیمه اول کتاب خود قضایا را از روی مثنوی ربیعی درج نموده و متکی بان است (۴).

هر چند کرت نامه ربیعی در تصاریف زمان از بین رفت و اکنون اثر ازان کتاب نفیس پیدا نیست ولی خوشبختانه سیفی در موارد متعدد تاریخ نامه هرات در حدود دو نیم صد بیت ازان مثنوی برداشته و در کتاب خویش حفظ نموده است.

ازین نمونه کرت نامه پدید می آید که ربیعی شاعر گرانمایه و مقتدری بود و او را در سخنوران خراسان

موقعیتی عظیم است.

برای اینکه خواننده محترم نمونه وافی کلام ربیعی را دریابد از تاریخ سیفی هروی برخی از اشعار او را فراچیدم، و ازان گلستان دسته کوچکی را فراهم آوردم :

در مورد بنای شهر پوشنگ گوید :-

شنیدم زدانش پژوهی به راز
که بدمو بدو بخرد و کار ساز
که هوشن پوشن را ساختس
چو خرم بهشتش بر آراستست
همه باغ و راغش پر از بوی و رنگ

بارایش او را ز فردوس ننگ
بهر گوشه کاخی و کاشانه ای
بهشت برین پیشش افسانه ای
درو دشت او سبز و آب روان
بهر سوی سرو و گل و ارغوان
چپ و راستش باغ و بوستان و کشت
بصد پایه بهتر ز خرم بهشت
بر خاک او مشک را ارزنی
گیتی ازو خوبتر مرزنی

جنگ مرویان با تولی خان :-

یکی بر خروشید چون پیل مست
سپر بر سر آورد و بنمود دست
بر آورد شمشیر نیز از میان
وزان پس چنین گفت با سروان
که هر کس که امروز از زخم تیغ
بدرد دل دشمنان بیدریغ

کسی را که یابد ببرد سرش
بخاک اندر آرد سر و مغفرش
بیم و بزر بینیازش کنم
بایران زمین سرفرازش کنم
بسی هدیهها پیشکش سازمش
به در گرانمایه بنوازش
بگفت این و آمد چو دریا بجوش
زلشکر بر آمد بیک ره خروش

طلوع :

چو بنمود از کوه گیتی فروز
در آمد پیر و ارطاوس روز
گریزانه شد شب سوی خاوران
پسش تیغ زن خور چو جن آوران

اگر پوزش و مهربانی کنی
به نرمی درون زندگانی کنی
کشایم در گنج بر روی تو

فرستیم بس خواسته سوی تو
کیانی کلاه و کمر بخشمت
بدامن زرومن گهر بخشمت
وگر خود درشتی نمائی وزور
به دادارگردون و تابنده هور
بمینیوی جاوید و خرم روان
به شش سوی گیتی و هفت آسمان
که بر تو بشورانم ایام را
کزان زشت بینی سر انجام را
ملك فخرالدین کرت به دانشمند بهادر گوید :-

بغرم چو شیر و خروشم چو ابر
درایم به پرخاش تو چون هژبر
جهان را پر از شور و غوغا کنم
زخون روی گیتی چو دریا کنم
به تیغ گهر دار آتش فشان
بیندازم از تن سر سرکشان
زدژ لشکری سوی دشت آورم
سرت را چو گردون بگشت آورم
بیندم به پرخاش تو گرد گاه
به حمله درآیم چو ابر سیاه

پیمان خود را نه باید داشت :
هر انکو زپیمان خود بگذرد
خردمند او را بکس نشمرد
نتابد سر از گفت خود هوشمند
گرایدون که پیش آیدش صد گزند
سزا کسی وار پیمان شکستن است
که از ناکسی نزدگردان خسی است
بویژه بزرگان بایدن و داد
که فیروز روزند و فرخ نژاد
نردند از گفت و سوگند خویش
نکردند بد با خداوند خویش

يك دعا:

ایا نامداران فرخ نژاد
خدییوان زربخش بارای و داد

جهان داوران خجسته منش
بزرگان با خوی و داد و دهش
همه نیک نامی است آئین تان
خردمندی و مردمی دین تان
به رادی و آزادی و ننی و نام
به خوی خوش و سرفرازی و کام
همید و نتان روز فیروز باد
شبان روز و روزان چو نوروز باد

تصویر بهار:

به برج حمل مهر بنمود چهر
زمین گشت آراسته چون سپهر
هوا بوی مشک تتاری گرفت
زمین یکسر ابر بهاری گرفت
همه باغ و گلزار و بستان و کشت
شد از خرمی جانفرا چون بهشت
گل و لاله و نرگس و ارغوان
بر آورد بار دگر بوستان
سر سرو آزاد بالا گرفت
میان چمن بلبل آوا گرفت
درخشید لاله بسان چراغ
همه بوی مشک آمد از باغ و راغ

یک وعده :

گرم داد گر زندگانی دهد
بر دشمنان کامرانی دهد
بفرخنده اختر به نیروی شاه
بخاک اندر آرم سرکینه خواه
بدرم جرگاه بدکیش را
بسوزم روان بداندیش را

ترا تخت و دیهیم و لشکر دهم
بسی گنج و بسیار لشکر دهم
بر افروزم چهره چون آفتاب
شوی کامران و شوی کامیاب
خراسان شود سر بسر زان تو

که فرخنده بادا تن و جان تو

ربیعی در تصویر مناظر پیکار نیز استاد است، مثلاً در احوال جنگی گوید:
زهر سو بر آمد همی دار و گیر
روان شد چپ و راست شمشیر و تیر
ندانست یکتن نشیب و فراز
نه بیانه از آشنا نیز باز
تو از ابرگفتی بجای ترگ
بجوشید خون و بیارید مرگ
بگزرگران و به شمشیر تیز
شب تیره پیدا شده رستخیز
چپ و راست گشته ز دریای خون
سواران جنگی ز زینهانگون
سر سرکشان دور مانده زتن
پراکنده در خاک و خون بی کفن

این نمونه های از مثنوی کُرت نامه به نقل از تاریخ سیفی اقتباس گردید، ولی در کتاب مذکور برخی از اشعار دیگری ربیعی نیز نقل و ثبت افتاده که برای نمونه این قطعه تاریخ وفات اسدالدین ابو سعید نهی که یکی از بزرگان عصر ربیعی بود در پایان مقاله می آوریم:

چو خواست تا که کند تازه در جهان کینه
سپهر خیره کش یاوه گرد دیرینه
به هفتصد و یکم از هجرت رسول خدای
که در دو دنیا بالای دین او دین نه
گذشت بیست و یکم روز از ربیع نخست
نماز شام مع القصه روز آدینه
پناه ملک اسدالدین ابو سعید نهی
ز دست برد قضا خورد کارد بر سینه^(۵)

ماخذ

۱. مراصد یاقوت ص ۳۰۷.

۲. حدود العالم طبع تهران ص ۵۷.

۳. این نسخه را که از روی نسخه واحد کتب خانه کلکته طبع کرده اند، دارای نواقصی است، و طابعان آن نخست دیگری را برای تصحیح و مقابلهت نیافته اند. يك نسخه این کتاب نفیس که کاملتر گفته میشود، در کابل به کتب خانه دوست فاضل محترم بناغلی گویا اعتمادی موجود است، و چندین بار از آن کتاب استفاده نموده ام ولی دریغاکه در اوقات طبع نسخه کلکته، نسخه کابل را برای مقابله و تکمیل در دست طابعان آن موجود نبود، و نه نسخه مطبوعه از هر حیث کاملتر و صحیح تر میگردید، و دامن آن از لکه های نقص و غلطی مبرا میگشت.

۴. مقدمه تاریخ نامه هرات ص ۷.

۵. مجله آریانا، سال ۱۳۲۶ ش، شماره دوازدهم، ص ۱-۷.